

## ترکیبات خاص اشعار صائب و بیدل بر اساس روابط نحوی و هسته معنایی ترکیب

خدابخش اسداللهی\* - شکرالله پورالخاص\*\*

ولی علی منش\*\*\*

### چکیده

صائب تبریزی و بیدل دهلوی از نامدارترین شاعران سبک هندی هستند که هر کدام به نوبه خود در شاخه ایرانی و هندی سبک هندی، شعر این دوره را متحول کرده‌اند. اکثر محققانی که در شعر بیدل به تحقیق و پژوهش پرداخته‌اند، ترکیبات خاص را به عنوان یکی از مهمترین عوامل غموض زبان در انحصار شعر بیدل دانسته و در نوع ساخت و معنی این نوع ترکیبات کمتر تأمل کرده‌اند. در اینجا با تکیه بر اشعار صائب و بیدل، ترکیبات خاص در هر دو شاخه ایرانی و هندی شعر سبک هندی بررسی شده است. ترکیبات هر دو شاعر ابتدا از نظر «هسته معنایی» در دو گروه ترکیبات «برون مرکز» و «درون مرکز» طبقه‌بندی شده، سپس بر اساس «روابط نحوی ترکیب»، مدل‌های گوناگونی از ژرف‌ساخت ترکیبات هر دو شاعر ارائه شده است.

ترکیبات خاص صائب و بیدل در ژرف‌ساخت دارای روابط نحوی گوناگونی مانند رابطه مسندی، فاعلی، مفعولی، متممی و ... است. از نظر ساختار معنایی، ترکیبات خاص این دو شاعر متنوع‌تر از ترکیبات عادی در زبان معیار هستند، به طوری که بعضی از این ترکیبات از نظر معنا در زبان وجود ندارند.

### واژه‌های کلیدی

صائب، بیدل، ترکیبات خاص، زیاگشتاری، روابط نحوی، هسته معنایی

---

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول) kh.asadollahy@gmail.com

\*\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران Pourolkhas@uma.ac.ir

\*\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران alimanesh.871@gmail.com

## مقدمه

بزرگترین و معروفترین شاعر شاخهٔ ایرانی سبک هندی، بی‌شک صائب تبریزی است. صائب تبریزی با اشعار فراوان خود تحولی بزرگ در سبک هندی به وجود آورد. همهٔ مشخصات سبک هندی در اشعار صائب بازتاب یافته است. در شاخهٔ هندی شعر سبک هندی، برجسته‌ترین شاعر بیدل دهلوی است. اشعار بیدل دهلوی به سبب اندیشه‌های عرفانی و زبان دشوار به دیرپای بودن مشهور است. ساختار و نشانه‌های زبانی اشعار صائب و بیدل از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است. در این پژوهش «ترکیبات خاص» که از عوامل پیچیدگی زبان شعر این دو شاعر، به‌ویژه بیدل دهلوی است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. ترکیبات خاص در شکل عینی خود از هم‌نشینی چندین تکواژ واژگانی تشکیل می‌شوند و بدون هیچ‌گونه رابطهٔ ظاهری و لفظی در کنار هم می‌نشینند و واژه‌های مرکبی می‌سازند که در محور افقی زبان به صورت یک واحد معنایی عمل می‌کنند. مانند ترکیب «آفت‌کمین» در این مصراع بیدل: «ز چنگ آفت‌کمین گردون کجا رود کس چه چاره سازد» (بیدل، ۱۳۶۶: ۸۰۱/۱). شفیع کدکنی در کتاب شاعر آینه‌ها در سبک‌شناسی شعر بیدل به ترکیبات خاص او نیز اشاره می‌کند. وی در بررسی ترکیبات خاص در شعر بیدل، ترکیباتی مانند حیایگانه، تپش‌ایجاد، استغناگاه، حیرت‌صدا و ... را نمونه‌هایی از ترکیبات خاص در شعر بیدل ذکر کرده و در این باره می‌گوید: «بحث ما در اینجا بر سر نوع ترکیب‌هایی است که بیدل ساخته و این ترکیب‌ها از نوع تجارب شاعران قبل از او نیست» (شفیع کدکنی: ۱۳۶۶: ۶۵). این مقاله در پی پاسخ دادن به این سؤالات است که «ترکیبات خاص در شعر بیدل و صائب چه نوع ساختار و روابط معنایی دارند؟» و «آیا این نوع ترکیبات مختص شاعران شاخهٔ هندی سبک هندی، به‌ویژه بیدل است یا شاعران شاخهٔ ایرانی نیز از این ترکیبات ساخته‌اند؟» برای پاسخ به این سؤالات، ترکیبات هر دو شاعر، بر اساس دیدگاه نظریهٔ زایاگشتاری نسبت به ژرف‌ساخت و روابط نحوی ترکیب و نیز بر اساس هستهٔ معنایی ترکیب، بررسی می‌شود.

## ضرورت و اهمیت پژوهش

محققانی که به تحقیق در فرم شعر سبک هندی پرداخته‌اند، معتقدند که در سطح زبان شعر سبک هندی نوعی غموض و پیچیدگی وجود دارد که دریافت معنی را دچار مشکل می‌سازد. هر یک از محققان به نوبهٔ خود در بازگشایی و تبیین بخش‌هایی از پیچیدگی زبان شعر سبک هندی ایفای نقش کرده‌اند. با توجه به ضرورت بازگشایی غموض موجود در زبان شعر سبک هندی، پژوهش حاضر بخشی از پیچیدگی زبان را به صورت جامع و علمی تبیین و بازگشایی می‌کند تا هم روزنه‌های جدیدی از افکار و اندیشه‌های نهفتهٔ موجود در اشعار سبک هندی از طریق پل زبان آشکار شود و هم پیچیدگی زبان به نوبهٔ خود تا حدی مرتفع شود.

## پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ ترکیبات خاص در شعر صائب و بیدل تا کنون هیچ اثر مستقل علمی نوشته نشده است. در آثاری که زبان شعر سبک هندی را بررسی کرده‌اند، در کنار سایر عناصر زبانی، فقط به وجود این نوع ترکیبات اشاره شده و بعضاً به صورت خیلی موجز و ناقص شماری از این واژه‌های مرکب بیان شده است. در کتاب «طرز تازه، سبک‌شناسی غزل سبک هندی» از حسین حسن‌پور آلاشتی، در سبک‌شناسی شعر صائب فقط به تعداد معدودی از ترکیبات صائب اشاره شده است. نگارنده در بخشی به نام «ترکیبات تازهٔ فراوان»، ترکیبات صائب را به سه گروه «کلمات مرکب»، ترکیبات اضافی و «ترکیبات وصفی» تقسیم کرده است. در بخش کلمات مرکب، ترکیباتی مانند آتشین‌رفتار، آینه‌مشرّب، آبله

فرسود، سوخته‌جان و ... را فقط ذکر کرده است و توضیحی درباره آنها ارائه نداده است. در کتاب «شاعر آینه‌ها»، شفیع کدکنی در بررسی شعر بیدل، بدون اینکه تعمقی داشته باشد، تعدادی از ترکیبات بیدل را ذکر کرده است. وی در بخشی به نام «ترکیبات خاص»، چندین مصراع از ابیات بیدل را ذکر کرده و در هر کدام ترکیبات خاص شاعر را بدون ارائه هیچ توضیحی فقط برشمرده است. در مقدمه این مصراع‌ها، از ترکیب‌سازی در زبان فارسی سخن به میان آورده و ترکیبات خاص بیدل را از مهم‌ترین عوامل غموض شعر او دانسته است. در کتاب «کلید در باز» نیز خیلی مختصر به ترکیبات بیدل اشاره شده است. محمد کاظم کاظمی در این کتاب به بررسی و تبیین دشواری‌های شعر بیدل پرداخته است. او غزل‌های بیدل را به لحاظ دشواری و ابهام به چهار دسته تقسیم کرده است. در قسمت «عوامل زبانی ابهام»، ابهام‌ها در نظام واژگانی و ساختار جملات را بررسی کرده است. او در این بخش اشاره‌ای کوتاه نیز به ترکیبات خاص بیدل کرده است. وی معتقد است که ترکیبات خاص بیدل در بردارنده معنایی وهمی و ضمنی هستند. در این مقاله ترکیبات صائب و بیدل به صورت علمی و با اصول مشخص بررسی می‌شود.

### روش پژوهش

دکتر شفیع کدکنی در کتاب «شاعر آینه‌ها» به نمونه‌هایی از ترکیبات خاص در شعر بیدل اشاره کرده است. این ترکیبات سرخط پژوهش حاضر است. در این پژوهش با تعمق و ژرف‌نگری بیشتر، ترکیبات خاص فراوانی که در اشعار بیدل و صائب وجود دارند، با دامنه وسیع‌تری مورد بررسی قرار می‌گیرند. انواع ترکیبات خاص و ابهام‌زا در اشعار این دو شاعر، نخست با توجه به «هسته معنایی» ترکیب بررسی می‌شود. ترکیبات صائب و بیدل ابتدا در دو گروه «ترکیبات برون مرکز» و «ترکیبات درون مرکز» طبقه‌بندی شده، سپس یک سلسله «روابط نحوی» که در ژرف‌ساخت ترکیبات وجود دارد، نشان داده می‌شود.

### روابط نحوی ترکیب (Syntactic relations)

بعد از اینکه فردینان دوسوسور زبانشناسی نوین را پایه‌گذاری کرد، مکتب‌های مختلفی در زبانشناسی به وجود آمدند و زبان را از ابعاد گوناگون بررسی کردند. یکی از این مکاتب زبانشناسی گشتاری است. نوام چامسکی با انتشار کتاب «ساخت‌های نحوی» و «جنبه‌های نظریه نحوی»، نظریه زایا گشتاری را مطرح کرد. نظریه زایاگشتاری به وسیله پیروان چامسکی در شاخه‌های گوناگون زبان‌شناسی بسط و گسترش یافت. این نظریه به کشف روابط پنهانی که در زیربنا و ژرف‌ساخت جمله‌های عینی و روبنایی دارد، می‌پردازد. بر اساس نظریه زایا گشتاری، هر جمله دو نوع ساخت دارد. یکی روساخت (surface structure) و دیگری ژرف‌ساخت (deep structure). «ژرف‌ساخت در واقع، تعیین‌کننده روابط معنایی منطقی اجزای جمله است.» (باطنی، ۱۳۹۳: ۱۱۴). به عبارت دیگر، «ماحصل عملکرد بخش پایه و واژگان یک زنجیره پایانی است (که ممکن است به صورت نمودار درختی مجسم شود) و چامسکی آن را ژرف‌ساخت خوانده است.» (دبیرمقدم، ۱۳۷۸: ۱۸۲). روساخت شکل خارجی جمله را نشان می‌دهد. ژرف‌ساخت جمله به وسیله تعدادی قاعده که به آن «قواعد گشتاری» می‌گویند، به روساخت تبدیل می‌شود. این قواعد عبارت‌اند از: حذف (deletion)، جابه‌جایی (displacement)، جانشینی (adjunction) و افزایش (substitution). «قواعد گشتاری بر زنجیره‌ای با ساخت سازه‌ای مشخص عمل می‌کنند و زنجیره‌ای تازه با ساخت سازه‌ای تازه به دست می‌دهند.» (دبیرمقدم، ۱۳۷۸: ۸۴). به عمل تبدیل ژرف‌ساخت به روساخت «گشتار» می‌گویند. در هر جمله گشتار می‌تواند از طریق یک یا چند

قاعده گشتاری صورت بگیرد. یکی از حوزه‌های بررسی اجزای جمله در زبان‌شناسی گشتاری «ترکیب» است. بر پایه نظریه زیا گشتاری، «واژه‌های مرکب دارای یک زنجیره ژرف‌ساختی است که این ژرف‌ساخت می‌تواند دارای عناصر یک جمله کامل باشد که اجزای سازنده آن واژه مرکب دارای روابط دستوری جمله زیرساختی مربوط به خود است.» (مستأجر، ۱۳۶۹: ۲۴۸). در ترکیب، هر یک از اجزاء با یکدیگر در ژرف‌ساخت رابطه نحوی دارند؛ یعنی «واژه [ترکیب] که معادل یک واژه بسیط است» در واقع بر اساس جمله پایه ساخته شده و بخشی از واژه ساخته شده، در جمله پایه از نقشی نحوی برخوردار است. به عبارت دیگر، این واژه‌ها در اصل جمله‌هایی بوده‌اند که به صورت واژه درآمده‌اند. در این نوع ترکیب، عناصر واژه با هم رابطه‌ای نحوی دارند. یعنی اگر برای هر کدام از آن‌ها «جمله‌ای زیرساختی» تصور کنیم، مشاهده خواهیم کرد که بخشی از واژه‌های ما در آن جمله از نقشی نحوی برخوردار است (محمودی بختیاری، ۱۳۸۹: ۳۳). هنگام گشتار جمله از ژرف‌ساخت به روساخت، بیشتر عناصر آن حذف شده و در روساخت تبدیل به یک واژه مرکب می‌شوند. در واقع، «فرایند دخیل در حذف عناصر از جمله زیربنایی و انتقال معنی عناصر حذف شده به واحدهای باقی‌مانده، فرایند معنایی فعالی محسوب می‌شود که «افزایش و کاهش معنایی» نامیده می‌شود» (افراشی، ۱۳۸۸: ۹۶).

### هسته معنایی ترکیب (semantic core)

زبان‌شناسان برخلاف دستورنویسان سنتی، در تقسیم و طبقه‌بندی ترکیب نظر متفاوتی دارند. آنها از یک دیدگاه ترکیبیات را از نظر «هسته معنایی» بررسی می‌کنند. بر اساس این نظریه، ترکیبیات موجود در زبان با توجه به رابطه‌های معنایی (semantic relations) به دو گروه ترکیبیات «درون مرکز» (endocentric compounds) و ترکیبیات «برون مرکز» (exocentric compounds) تقسیم می‌شود. ترکیبیات درون مرکز ترکیباتی هستند که «هسته معنایی‌شان درون واژه مرکب قرار دارد و به بیان ساده‌تر، یکی از اجزای آن، هسته معنایی و اجزای دیگر توصیف‌گر آن محسوب می‌شوند» (افراشی، ۱۳۸۸: ۸۶). مانند: «آب‌لیمو» و «دندان‌پزشک». در نمونه اول، هسته معنایی ترکیب در کلمه «آب» و در نمونه دوم هسته معنایی در کلمه «پزشک» قرار دارد. در ترکیبیات درون مرکز، هسته معنایی می‌تواند با کل ترکیب جانشین شود؛ مثلاً در ترکیب «دندان‌پزشک»، کلمه «پزشک» که هسته است، می‌تواند جایگزین کل ترکیب، یعنی دندان‌پزشک شود. «واژه مرکب درون مرکز از نظر معنایی بیانگر طبقه‌ای فرعی از پدیده‌هایی است که هسته به آن‌ها دلالت دارد. بنابراین، schoolboy یک بچه است، bedroom نوعی اتاق است و teapot یک نوع قوری است. در هر مورد، نخستین واژه، با توصیف هسته، معنای آن را مشخص تر می‌سازد.» (کاتامبا و استونهام، ۱۳۹۱: ۵۳۵). کلمه‌ای که هسته را توصیف می‌کند «وابسته» نام دارد. مثلاً در ترکیبیات «آب‌لیمو» و «دندان‌پزشک»، کلمات «لیمو» و «دندان» معنای آب و پزشک را که هسته هستند، محدود به معنی خود می‌کنند؛ یعنی آبی که منحصراً از لیمو گرفته می‌شود نه از چیزهای دیگر و پزشکی که فقط با دندان سر و کار دارد نه با اجزای دیگر بدن.

ترکیبیات برون مرکز، ترکیباتی هستند که هسته معنایی آن‌ها در درون واژه مرکب قرار ندارد. در ترکیبیات برون مرکز، معنای کل ترکیب از اجزای آن‌ها به دست نمی‌آید. مانند واژه redskin که به معنی «سرخ‌پوست» است، نه «نوعی پوست» (Bauer, 1983: 31). به بیان دیگر «اجزای این نوع ترکیب‌ها در خدمت توصیف مفهومی بیرونی قرار دارند» (افراشی، ۱۳۸۸: ۸۷). مانند: «قذبلند» و «تهی‌دست» در زبان فارسی. در هر دو مثال، هسته معنایی ترکیب که «انسان»، «شخص» و ... است، در خارج از ترکیب قرار دارد. کاتامبا بر این باور است که ترکیبیات برون مرکز جزو ترکیبیات تیره (Opaque Compounds) به حساب می‌آیند. (katamba, 1993: 320). تمام ترکیبیات خاصی که در اشعار بیدل و

صائب و شاعران سبک هندی تبلور یافته‌اند، دارای هسته معنایی هستند. این ترکیبات یا در گروه «ترکیبات برون مرکز» و یا در گروه «ترکیبات درون مرکز» قرار می‌گیرند.

### ۱- ترکیبات برون مرکز

همان‌طور که گفته شد، در ترکیبات برون مرکز، هسته معنایی ترکیب در خارج از ترکیب قرار دارد. در دستورهای سنتی این ترکیب‌ها جزو «صفت‌های بیانی مرکب» محسوب می‌شوند. ترکیبات برون مرکز اشعار صائب و بیدل بر اساس ساختار و الگوهای جدیدی که زبان‌شناسی از ترکیب ارائه می‌دهد، بدین‌گونه است:

#### ۱-۱- ترکیب مسندی

در ژرف‌ساخت این نوع از ترکیبات یک جمله نحوی از نوع اسنادی وجود دارد که هنگام گشتار به روساخت، عناصر سازنده جمله به جز مسند و مسندالیه حذف می‌شوند. در ترکیب مسندی، هسته نحوی ترکیب «مسند» است. اجزای این نوع از ترکیبات که نقش مسند و مسندالیه دارند، در روساخت به صورت ساده (مسندالیه و مسند) و مقلوب (مسند و مسندالیه) ظاهر می‌شوند. ترکیبات مسندی با توجه به نوع اجزای آن، به دو گروه «مسندی صفتی» و «مسندی اسمی» تقسیم می‌شوند.

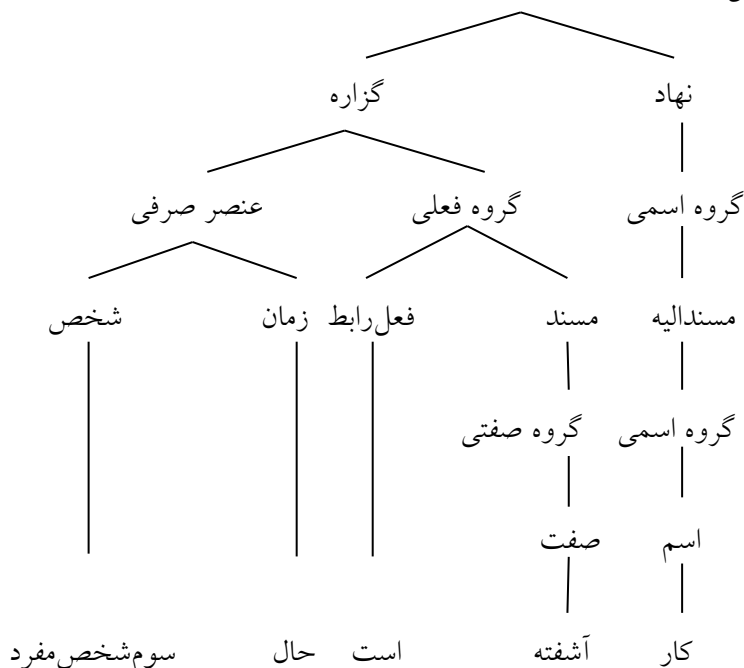
#### ۱-۱-۱- ترکیب مسندی صفتی

این نوع از ترکیبات از هم‌نشینی «اسم» و «صفت» به وجود می‌آیند. صفت چه به صورت ساده و چه به صورت مقلوب، همواره نقش «مسند» دارد و اسم نقش «مسندالیه». بعضی از زبان‌شناسان به ترکیب مسندی صفتی، ترکیب «Bahurihi» می‌گویند (Spencer, 1991: 113).

- صفت (مسند) با اسم (مسندالیه)

نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «آشفته‌کار»، بدین‌گونه است:

شکل ۱: نمودار جمله درونه‌ای (ژرف‌ساخت)



- گشتار اول، حذف عنصر فعلی: کار آشفته.

- گشتار دوم، جابه‌جایی: آشفته کار.

هسته معنایی ترکیب که «انسان» است، در خارج از ترکیب قرار دارد. وقتی هسته معنایی و روساخت ترکیب کنار هم قرار بگیرند، می‌شود: انسان آشفته‌کار؛ یعنی انسانی که کارش (مسندالیه) آشفته (مسند) است. نمونه‌هایی از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

فتنه دنیا نگردد هر که دنیا را شناخت      تشنه‌چشمانِ هوس را در کمند آرد سراب  
(صائب، ۱۳۸۳: ۴۲۲/۱)

تشنه‌چشمانِ هوس: کسانی که چشمشان تشنه هوس است.

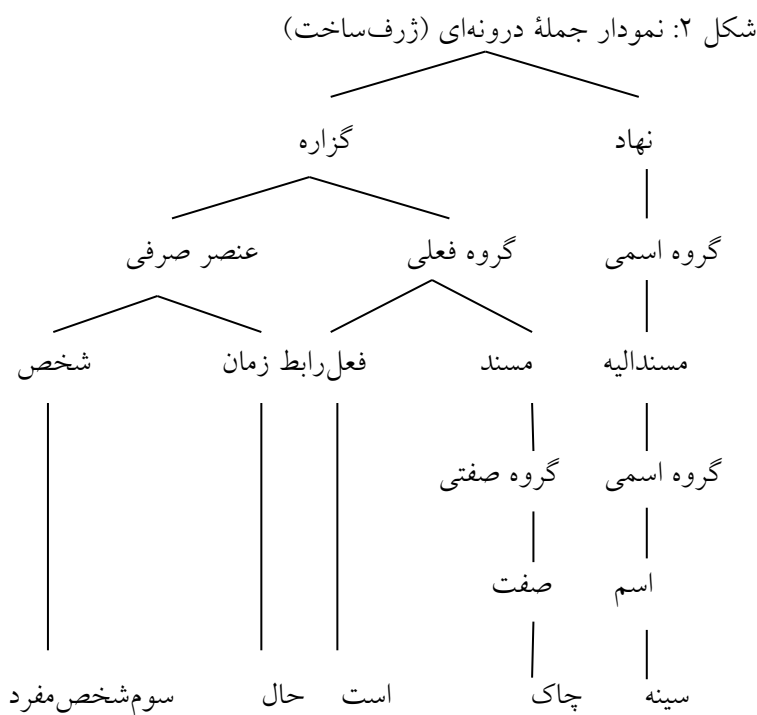
به حیرت بس که جوشیدم نگاه افسرده‌مزگان شد      من آن آینه‌ام کز شوخی جوهر نمدپوشم  
(بیدل، ۱۳۶۶: ۶۰۷/۲)

نگاه افسرده‌مزگان: نگاهی که مزگانش افسرده است.

نیز ترکیباتی مانند: جادونفس (صائب، ۱۳۸۳: ۷۴۷/۲)، حسن پریشان‌جلوه (بیدل، ۱۳۶۶: ۵۷۲/۱) و ...

• اسم (مسندالیه) با صفت (مسند)

نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «سینه‌چاک»، بدین گونه است:



در این ترکیب، فقط با گشتار حذف، عنصر فعلی حذف می‌شود: سینه چاک. روساخت ترکیب وقتی در کنار هسته معنایی قرار بگیرد، می‌شود: انسان سینه‌چاک؛ یعنی انسانی که سینه‌اش (مسندالیه) چاک (مسند) است. نمونه‌هایی از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

در کام کش زبان که زبان نفَس دراز      چون شمع روزی دهن گاز می‌شود  
(صائب، ۱۳۸۳: ۲۰۵۹/۴)

نفس دراز: کسی که نفس (مجازاً: سخن) او دراز است.

تا نفس داری به بزم سینه‌صافان نگذری ای به جرأت متهم آینه در چنگ است آب  
(بیدل، ۱۳۶۶: ۵۰۰/۱)

سینه‌صافان: کسانی که سینه (مجازاً: دل) آن‌ها صاف است.

### ۱-۱-۱ ترکیب مسندی اسمی

این ترکیب از هم‌نشینی «اسم» با «اسم» تشکیل می‌شود. ترکیب مسندی اسمی دو نوع ساختار دارد. یا به صورت اسمی ساده است یا به صورت اسمی تشبیهی.

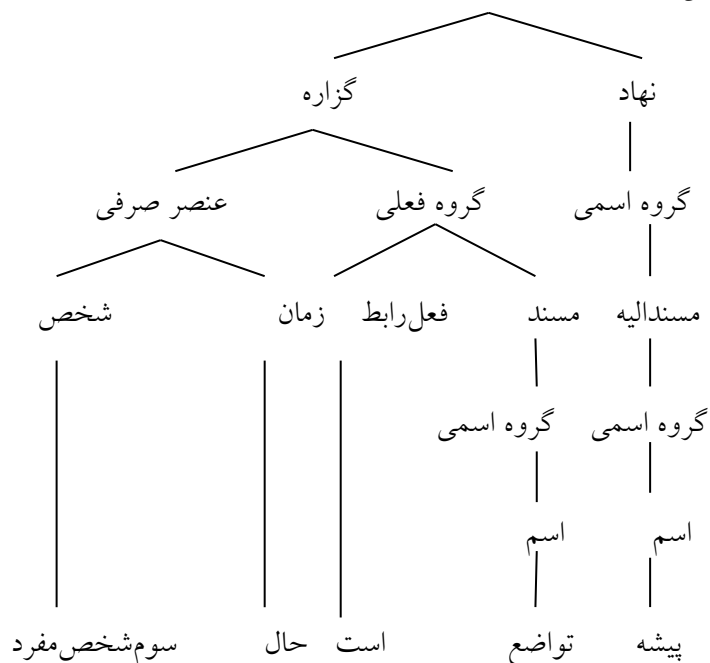
الف. ترکیب مسندی اسمی ساده:

در این ترکیب اسم اول همواره نقش «مسند» و اسم دوم نقش «مسندالیه» دارد.

• اسم (مسند) با اسم (مسندالیه)

نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «تواضع پیشه»، بدین گونه است:

شکل ۳: نمودار جمله درونه‌ای (ژرف‌ساخت)



- گشتار اول، حذف عنصر فعلی: پیشه تواضع

- گشتار دوم، جابه‌جایی: تواضع پیشه

وقتی هسته معنایی همرا با روساخت کنار هم بیاید، می‌شود: انسان تواضع‌پیشه؛ یعنی انسانی که پیشه‌اش (مسندالیه)

تواضع (مسند) است. نمونه‌هایی از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

صائب احوال مقام دل چه می‌پرسی زمن خانة حسرت نصیبانِ محبت گلخن است  
(صائب، ۱۳۸۳: ۵۳۴/۲)

حسرت نصیبان: کسانی که نصیبشان حسرت است.

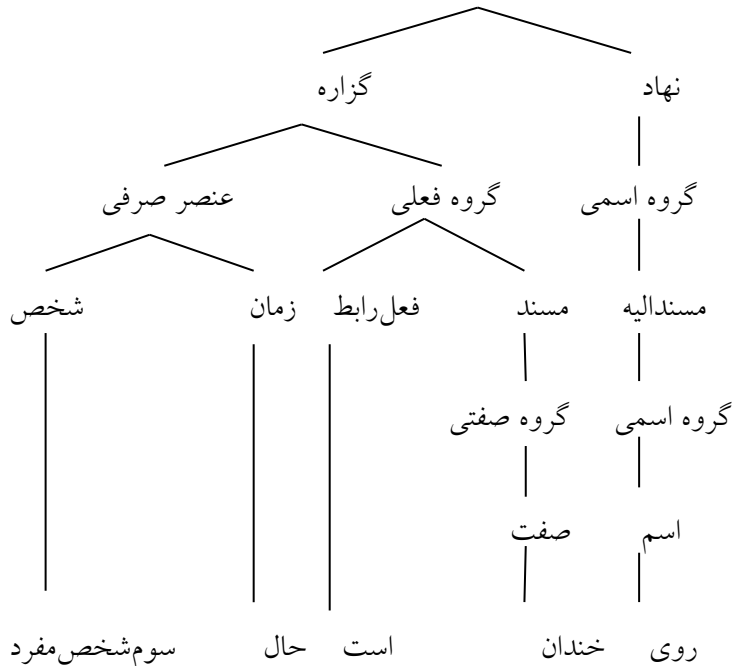
مپرسید از معاش خنده‌عنوانی که من دارم از آب ناشتا تر می‌شود نانی که من دارم  
(بیدل، ۱۳۶۶: ۵۹۷/۲)

معاش خنده‌عنوان: معاشی که عنوان (دیباچه و آغاز، مجازاً: ظاهر) آن خنده است. یعنی معاشی که به ظاهر رضایت

بخش است.

نیز ترکیباتی مانند: شیشه‌بار (صائب، ۱۳۸۳: ۳۱۲/۱)، آگهی نسق (بیدل، ۱۳۶۶: ۱۷/۲) و ... .  
 • اسم (در معنی صفتی و مسند) با اسم (مسندالیه)  
 نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «**خنده‌روی**» بدین‌گونه است:

شکل ۴: نمودار جمله‌درونه‌ای (ژرف‌ساخت)



- گشتار اول، حذف عنصر فعلی: روی خندان

- گشتار دوم، جانشینی اسم به جای صفت: روی خنده

- گشتار سوم، جابه‌جایی: خنده روی

وقتی هسته معنایی همرا با روساخت کنار هم بیاید، می‌شود: انسان خنده‌روی؛ یعنی انسانی که رویش (مسندالیه) خندان (مسند) است. نمونه‌هایی از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

دست گلچین شد دراز از چهره خندان گل      کرد زخم خنده‌روی من شلایین تیغ را

(صائب، ۱۳۸۳: ۴۸/۱)

زخم خنده‌روی: زخمی که رویش خندان (باز و گشاده) است.

خسرو وحدت کلاه، شاه قدم‌بارگاه      بدر تنزه ضیاء، صدر تقدس جناب

(بیدل، ۱۳۶۶: ۱۱۱/۱)

بدر تنزه ضیاء: بدری که ضیاء آن منزّه است. / صدر تقدس جناب: صدری که (مجازاً، مهتر و رئیس‌ی که) جناب (درگاه و آستانه) آن مقدس است.

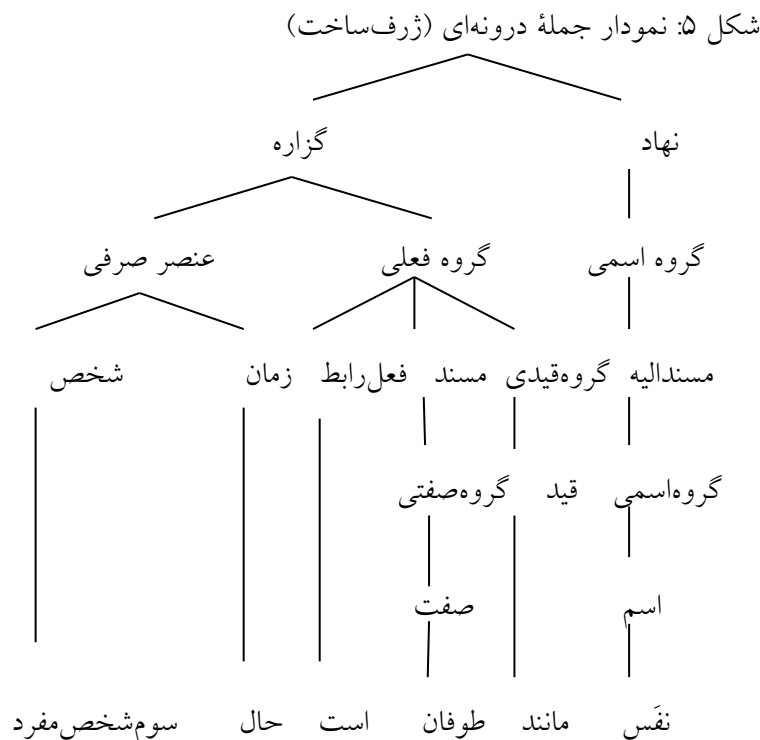
ب. ترکیب مسندی اسمی تشبیهی

در جمله زیربنایی این ترکیب یک رابطه نحوی از نوع اسنادی تشبیهی وجود دارد. ترکیب از هم‌نشینی «اسم» با «اسم» به وجود می‌آید. و همواره مسندالیه «مشبه» و مسند «مشبه‌به» است.



• اسم (مسند و مشبهه) با اسم (مسندالیه و مشبه)

نمودار درختی و ژرف ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «طوفان نفس» بدین گونه است:



- گشتار اول، حذف عنصر فعلی: نفس مانند طوفان
- گشتار دوم، حذف قید: نفس طوفان
- گشتار سوم، جابه‌جایی: طوفان نفس

وقتی هسته معنایی و روساخت کنار هم بیایند، می‌شود: انسان طوفان نفس؛ یعنی انسانی که نفسش (مسندالیه) مانند طوفان (مسند) است. نمونه‌هایی از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

در جلوه‌گاه سرو قیامت خرام تو      هر نقش پا بهشت جدایی است بوسه را  
(صائب، ۱۳۸۳: ۳۵۹/۱)

سرو قیامت خرام: سروی که خرامش (رفتار و حرکتش) مانند قیامت است.

این قیامت جلوه همچون گردش چرخ دورنگ      برده است از کف جهانی را عنان اختیار  
(بیدل، ۱۳۶۶: ۱۳۷/۱)

قیامت جلوه: کسی که جلوه‌اش مانند قیامت است.

نیز ترکیباتی مانند: بلبل آتش‌نوا (صائب: ۱۳۸۳: ۴۹۱/۲)، بهارنفس (بیدل، ۱۳۶۶: ۳۰۶/۱) و ...

در ترکیبات مسندی تشبیهی هر دو شاعر یک رابطه تشبیهی کلی وجود دارد؛ یعنی عنصری که در جایگاه مشبه قرار می‌گیرد، به صورت کلی به عنصری که در جایگاه مشبهه قرار دارد، تشبیه می‌شود. یک نوع دیگر از تشبیهات ترکیبی وجود دارد که مسندالیه (مشبه) به یکی از اجزاء مسند (مشبهه) تشبیه می‌شود؛ مانند ترکیب «پروانه‌پیتان» و ترکیب «طوطی سرشت» در این ابیات صائب و بیدل:

در دیده بصیرت پروانه‌طیتان فانوس شمع چهره یارند لاله‌ها  
(صائب، ۱۳۸۳: ۳۸۹/۱)

پروانه‌طیتان: کسانی که طینت آنها مانند طینت پروانه است.

جهان آینه وهم است و این طوطی سرشتانش نفس پرداز تقلیدند و می‌گویند الهی  
(بیدل، ۱۳۶۶: ۱۳۶۳/۲)

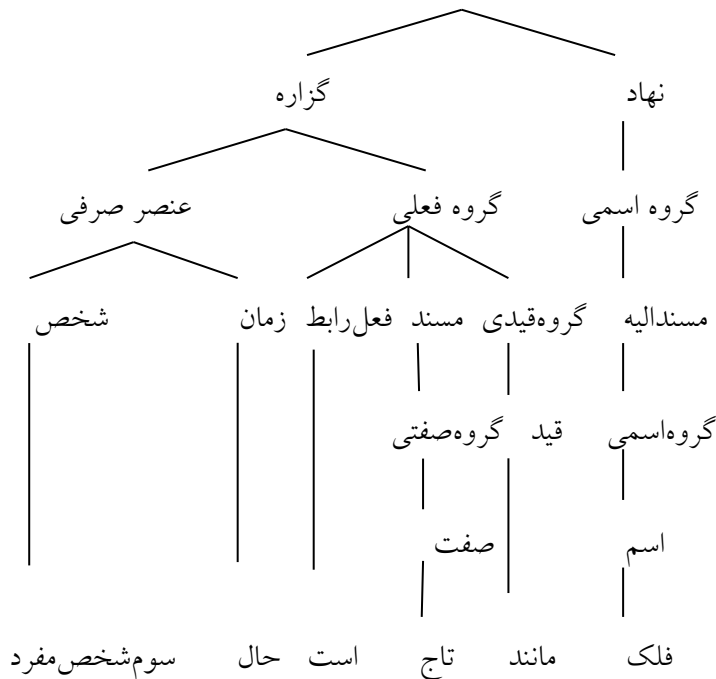
طوطی سرشتان: کسانی که سرشتشان مانند سرشت طوطی است.

نیز ترکیباتی مانند: کرکس طیتان (بیدل، ۱۳۶۶: ۱۲۰/۱)، عیسی دم لقمان خصال خضری (بیدل، ۱۳۶۶: ۱/۱۳۶) و ... در ژرف ساخت این ترکیبات تشبیهی، قبل از مشبه به، یکی از اجزاء آن قرار می‌گیرد و نقش «مضاف» برای مشبه به دارد. در واقع مشبه، به آن جزء مشبه به تشبیه می‌شود.

• اسم (مسندالیه و مشبه) با اسم (مسند و مشبه به)

نمودار درختی و ژرف ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «فلک تاج» بدین گونه است:

شکل ۶: نمودار جمله درونه‌ای (ژرف ساخت)



- گشتار اول، حذف عنصر فعلی: فلک مانند تاج

- گشتار دوم، حذف قید: فلک تاج

وقتی هسته معنایی کنار روساخت قرار بگیرد، می‌شود: شاه فلک تاج؛ یعنی شاهی که فلک (مسندالیه) مانند تاج (مسند) برای اوست. نمونه‌هایی از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

من به چشم بسته می‌سازم ز یکدیگر جدا گر درآمیزد به گلها بوی آن گل پیرهن  
(صائب، ۱۳۸۳: ۵/۱)

گل پیرهن: کسی که گل همانند پیراهن برای اوست.

قیامت دستگاهی‌های این مژگان عصا بنگر نگاه ناتوانش سرمه کرد اجزای امکان را  
(بیدل، ۱۳۶۶: ۲۷۵/۱)

مژگان عصا: کسی که مژگانش مانند عصا برای اوست.

### ۱-۲- ترکیب متممی

«در ترکیبات متممی، یکی از اجزای ترکیب، متمم جمله زیرساختی است» (محمودی بختیاری، ۱۳۸۹: ۳۴). ترکیبات متممی با توجه به حروف اضافه آنها به چندین نوع تقسیم می‌شود: متممی «به» ای، (dative compound)، متممی «از» ای، (ablative compound)، متممی «در» ای، (locative compound) و متممی «با» یی، (instrumental compound). (محمودی بختیاری، ۱۳۸۹: ۳۴-۳۵). ترکیب‌های متممی در اشعار صائب و بیدل در ساختارهای گوناگون «اسم» با «صفت»، «اسم» با «اسم»، «اسم» با «بن فعل» و «اسم» با «جزء غیر فعلی فعل مرکب» به وجود آمده است.

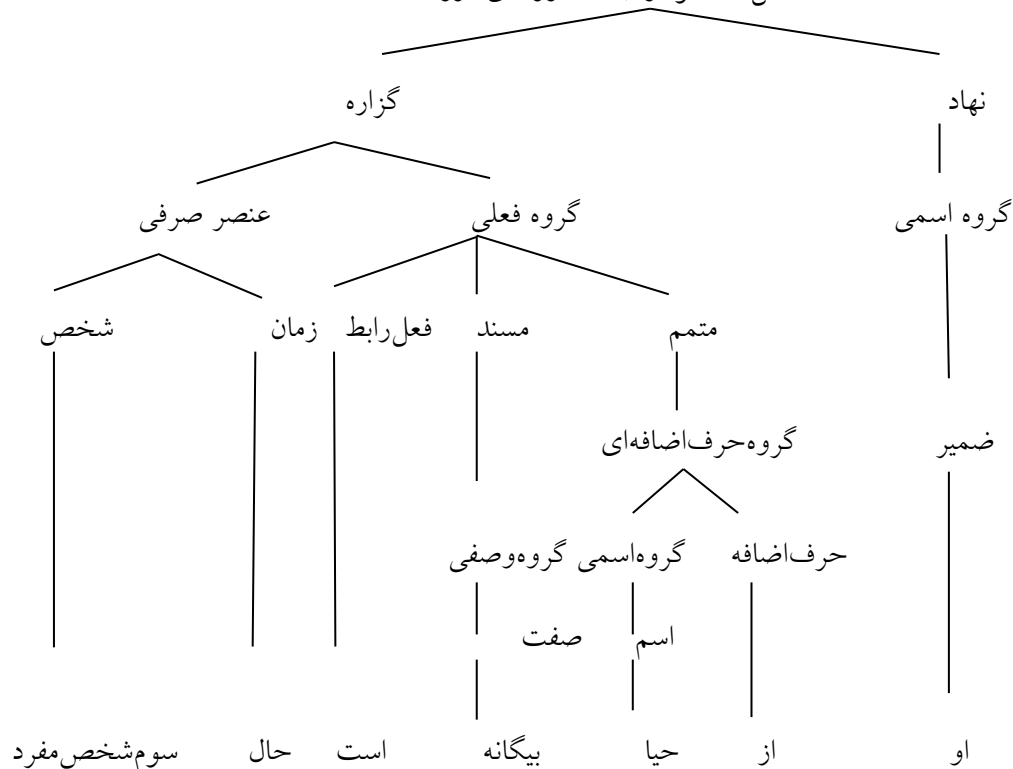
الف. ترکیب «اسم» با «صفت»

در این ترکیب که از هم‌نشینی «اسم» با «صفت» و «صفت» با «اسم» به وجود می‌آید، اسم همواره نقش «متمم» و صفت نقش «مسند» دارد:

- اسم (متمم) با صفت (مسند)

نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «حیایگانه» بدین گونه است:

شکل ۷: نمودار جمله درونه‌ای (ژرف‌ساخت)



- گشتار اول، حذف نهاد: از حیا بیگانه است

- گشتار دوم، حذف عنصر فعلی: از حیا بیگانه

- گشتار سوم، حذف حرف اضافه: حیا بیگانه

وقتی هسته معنایی همراه با روساخت بیاید، می‌شود: انسان حیایگانه؛ یعنی انسانی که از حیا (متمم) بیگانه (مسند)

است. نمونه‌هایی از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

صحبت رنگین لباسان بی غمی می آورد      بلبل دردآشنای ما به گلشن دشمن است  
(صائب، ۱۳۸۳: ۵۴۹/۲)

بلبل دردآشنا: بلبلی که با درد آشنا است.

هر جا دمد صبح، شبنم کمین است      چشمی به نم گیر ای خنده‌مایل  
(بیدل، ۱۳۶۶: ۴۰۳/۲)

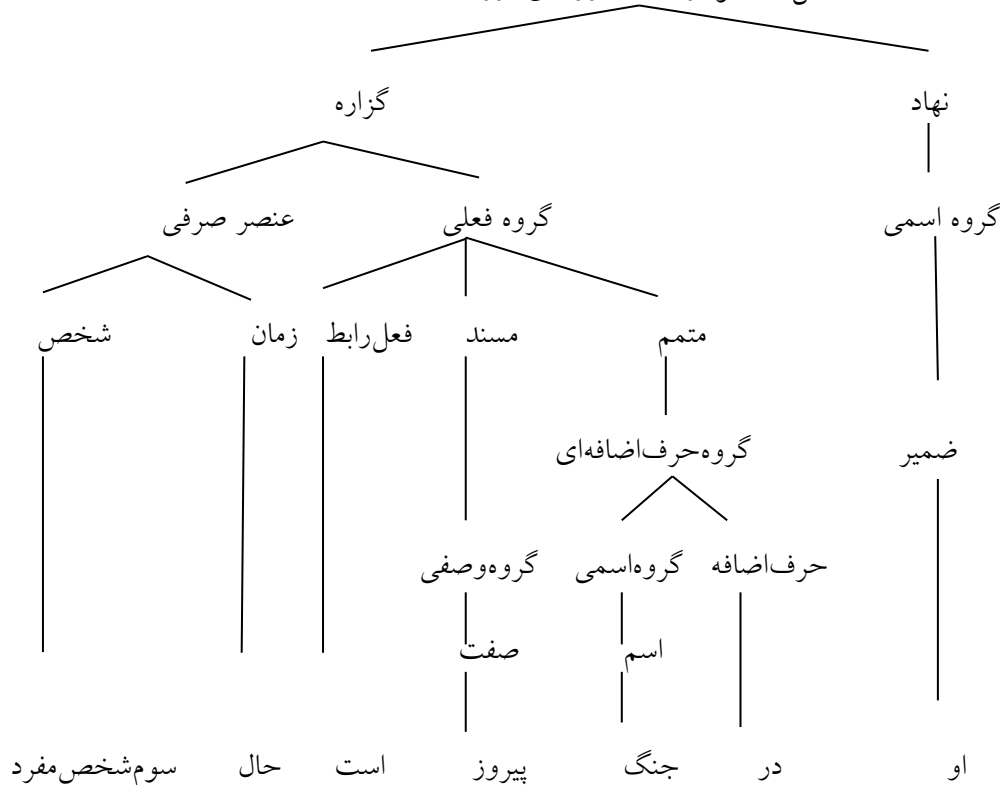
خنده‌مایل: کسی که به خنده (خندیدن) مایل است.

نیز ترکیباتی مانند: خانه‌بیزار (صائب، ۱۳۸۳: ۸۲۶/۲)، ستم‌آواره (بیدل، ۱۳۶۶: ۱۳۹/۱) و ...

• صفت (مسند) با اسم (متمم)

نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «پیروز جنگ»، بدین گونه است:

شکل ۸: نمودار جمله درونه‌ای (ژرف‌ساخت)



- گشتار اول، حذف نهاد: در جنگ پیروز است

- گشتار دوم، حذف عنصر فعلی: در جنگ پیروز

- گشتار سوم، حذف حرف اضافه: جنگ پیروز

- گشتار چهارم، جابه‌جایی: پیروز جنگ

وقتی هسته معنایی با روساخت کنار هم قرار بگیرند، می‌شود: شاه پیروز جنگ؛ یعنی شاهی که در جنگ (متمم) پیروز

(مسند) است. نمونه‌هایی از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

ای که از لعل لب شور قیامت گرده‌ای ست      رحمتی کن بر لب عاجز بیان زخم ما  
(صائب، ۱۳۸۳: ۱۳۳/۱)

لب عاجز بیان زخم: لب زخم که از بیان (گفتار) عاجز است.

ز گفتگوی پریشان‌نوای خود خجلم      ترحمی به من زارِ منفعَل گفتار

(بیدل، ۱۳۶۶: ۱۳۴/۱)

منفعَل گفتار: کسی که در گفتار منفعَل (شرمگین) است.

و نیز ترکیباتی مانند: ملایم‌طیتان (صائب: ۱۳۸۳: ۱۰۹/۱)، صفرهوس (بیدل، ۱۳۶۶: ۶۶۵/۲) و ...

ب. ترکیب «اسم» با «اسم»

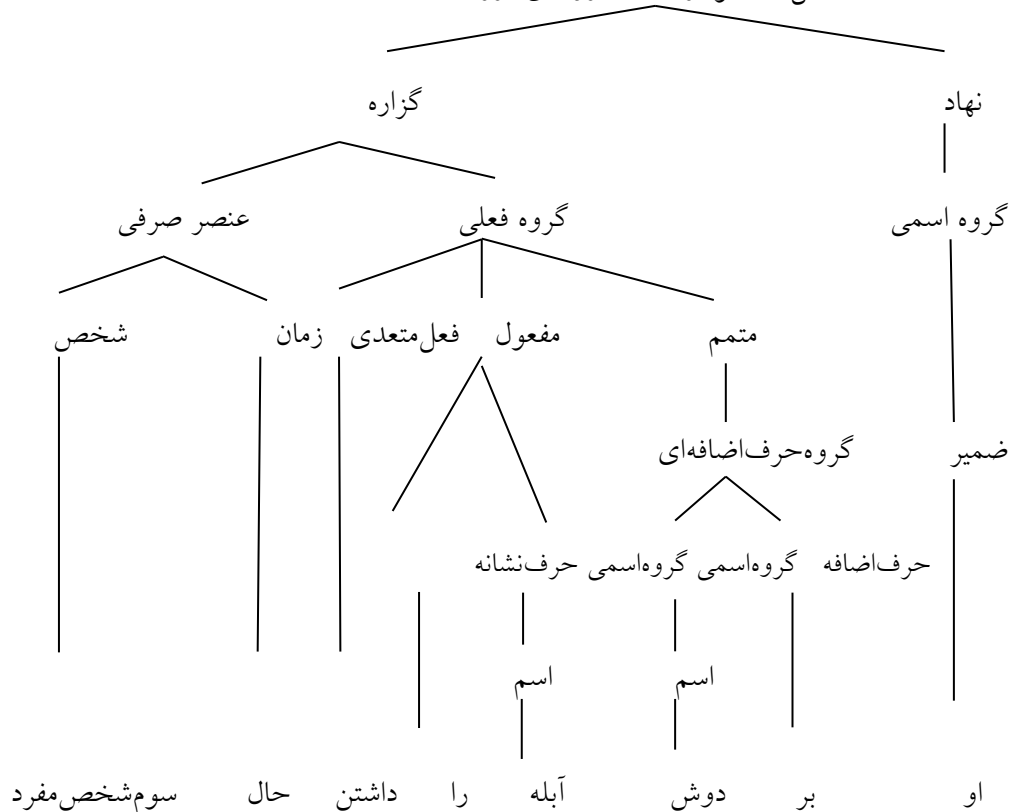
این ترکیب از هم‌نشینی «اسم» با «اسم» به وجود می‌آید. اسم دوم همواره نقش «متمم» دارد و اسم اول در جایگاه

«مفعول» به کار می‌رود.

• اسم (مفعول) با اسم (متمم)

نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «آبله‌دوش»، بدین گونه است:

شکل ۹: نمودار جمله درونه‌ای (ژرف‌ساخت)



- گشتار اول، حذف نهاد: بر دوش آبله را داشتن

- گشتار دوم، حذف عنصر فعلی: بر دوش را آبله

- گشتار سوم، حذف حرف نشانه: بر دوش آبله

- گشتار چهارم، حذف حرف اضافه: دوش آبله

- گشتار پنجم، جابه‌جایی: آبله دوش

وقتی هسته معنایی همراه با روساخت بیاید، می‌شود: مرد آبله‌دوش؛ یعنی مردی که بر دوش (متمم) آبله (مفعول)

دارد. نمونه‌هایی از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

گره آبله‌پایان که گشاید دیگر      خار و خس بستر سنجاب شد از گریه ما

(صائب، ۱۳۸۳: ۲۷۹/۱)

آبله‌پایان: کسانی که بر پا آبله دارند.

مجنون و ساز بلبلان، لیلی و ناز گلستان      من با دل داغ‌آشیان، طاووس‌نالان در بغل

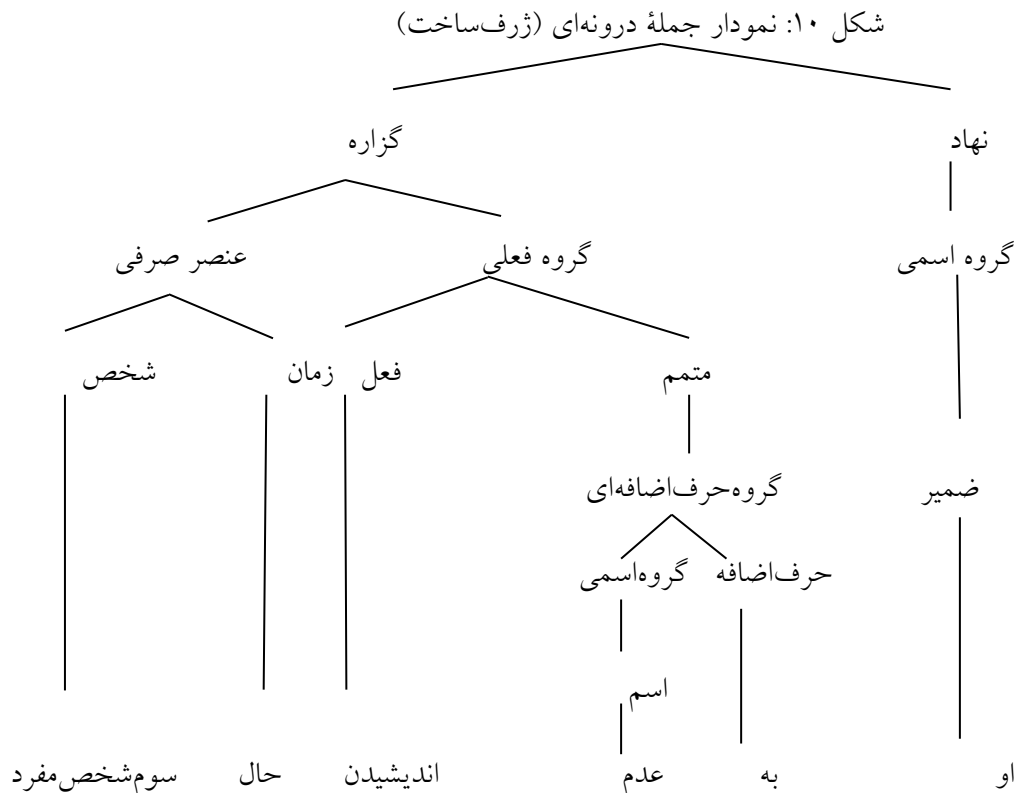
(بیدل، ۱۳۶۶: ۶۴۶/۱)

دل داغ‌آشیان: دلی که در آشیان (خانه: مرکز و سویدا) داغ دارد.

ج. ترکیب «اسم» با «بن فعل»

در این ترکیب اسم نقش «متمم» دارد. نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «عدم‌اندیش»،

بدین گونه است:



- گشتار اول، حذف نهاد: به عدم اندیشیدن

- گشتار دوم، حذف حرف اضافه: عدم اندیشیدن

- گشتار سوم، حذف عناصر صرفی فعل: عدم اندیش

وقتی هسته معنایی همراه با روساخت بیاید، می‌شود: انسانِ عدم‌اندیش؛ یعنی انسانی که به عدم می‌اندیشد. نمونه‌هایی

از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

می‌توان خواند ز پیشانی من راز جهان      جام جم داغ دل آینه‌پرداز من است

(صائب، ۱۳۸۳: ۳۴۲/۲)

دل آینه‌پرداز: دلی که به آینه می‌پردازد.

بقا به بوی وصالش گلی ابدیونند  
(بیدل، ۱۳۶۶: ۱۳۱/۱)

بقا به بوی وصالش گلی ابدیونند

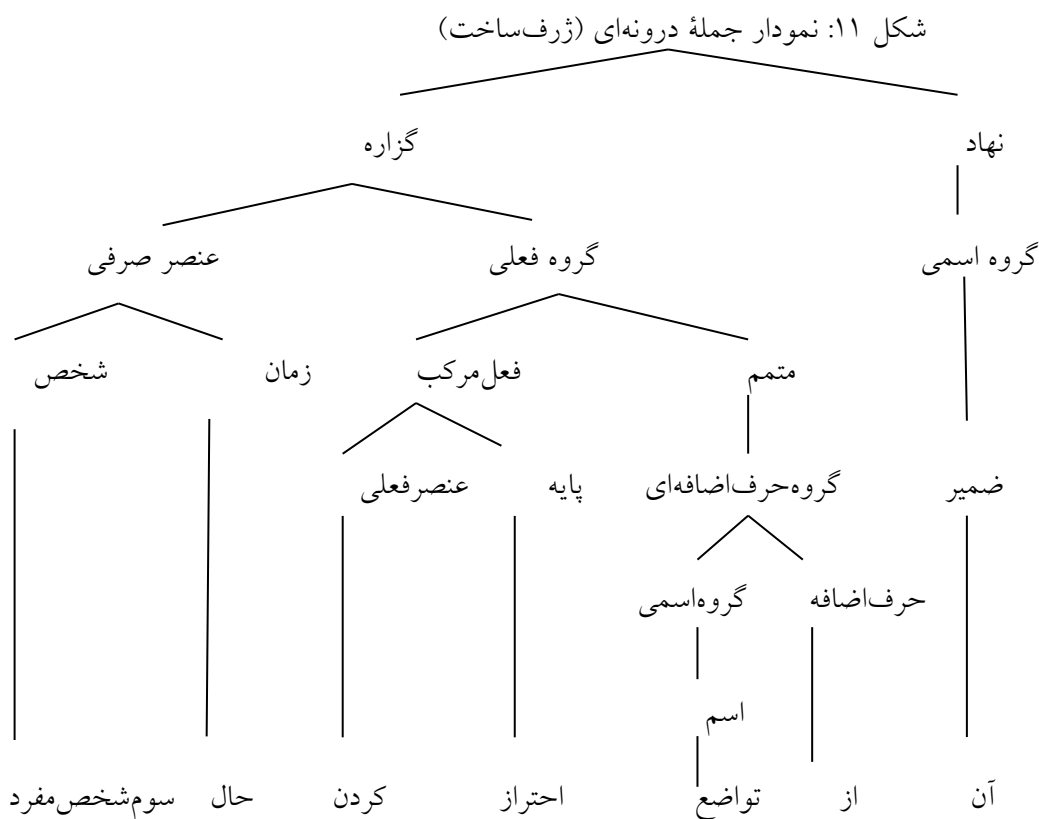
گل ابدیونند: گلی که به ابد می‌پیوندد.

نیز ترکیباتی مانند: خس پوش (صائب، ۱۳۸۳: ۳۸/۱)، گروتاز (بیدل، ۱۳۶۶: ۶۵۳/۱) و ... .

د. ترکیب «اسم» با «جزء غیر فعلی فعل مرکب»

در این ترکیب، جزء اول که اسم است، نقش «متمم» دارد. نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند

ترکیب «تواضع احتراز»، بدین گونه است:



- گشتار اول، حذف نهاد: از تواضع احتراز کردن

- گشتار دوم، حذف حرف اضافه: تواضع احتراز کردن

- گشتار سوم، حذف عنصر فعلی: تواضع احتراز

زمانی که هسته معنایی در کنار روساخت قرار بگیرد، می‌شود: انسان تواضع احتراز؛ یعنی انسانی که از تواضع (متمم)

احتراز می‌کند. نمونه‌هایی از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

لفظِ پرداخته بال و پر این شهباز است  
(صائب، ۱۳۸۳: ۷۲۹/۲)

معنی از لفظ سبک‌روح فلک پرواز است

معنی فلک پرواز: معنی‌ای که به فلک پرواز می‌کند.

تا بصیرت بر دیانت نیست معراج است چاه  
(بیدل، ۱۳۶۶: ۶۴۷/۱)

نگ دنیا بر ندارد همت معنی نگاه

همت: معنی نگاه: همتی که به معنی نگاه می‌کند.

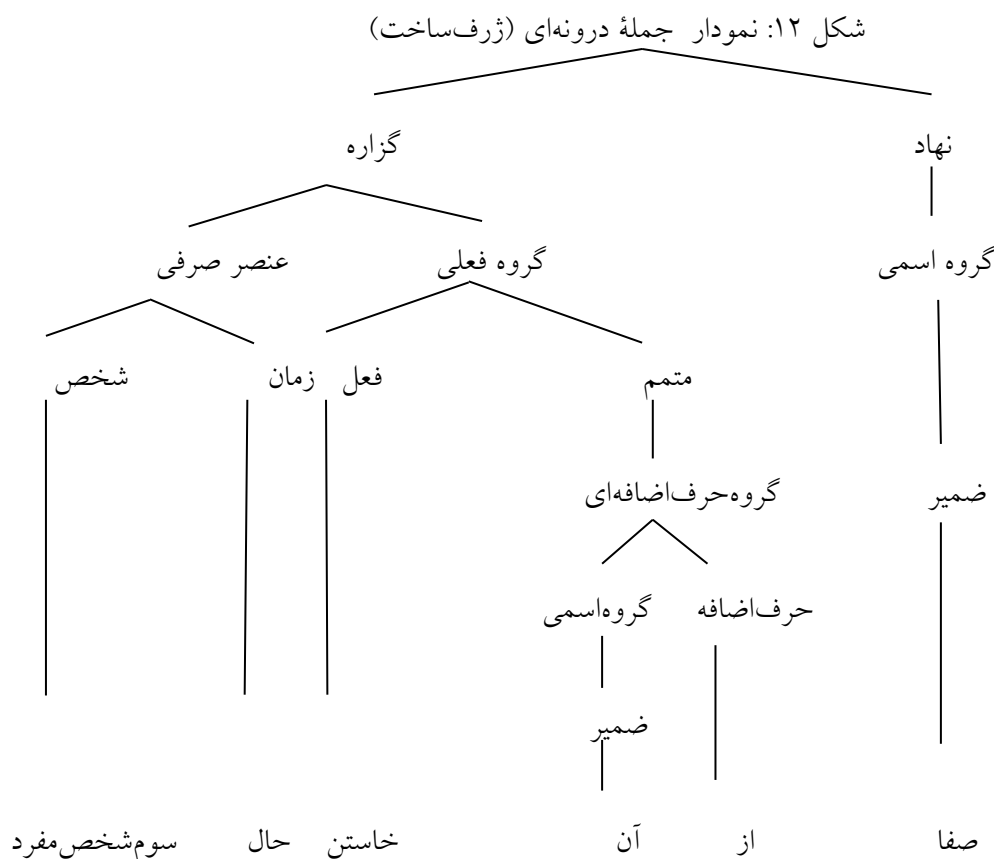
نیز ترکیباتی مانند: زلف خورشیدپناه (صائب، ۱۳۸۳: ۱۶۸۱/۴)، هستی عدم‌تغییر (صائب، ۱۳۸۳: ۱۲۰/۳) و ...

### ۳-۱- ترکیب فاعلی

«در این ترکیب، یکی از اجزای موجود در واژه، فاعل جمله زیرساختی است. به عبارت دیگر، یک جزء واژه در جمله پایه، نقش فاعل را بر عهده دارد» (محمودی بختیاری، ۱۳۸۹: ۳۴). «در این ترکیب‌ها نهاد و بن فعل از میان اجزای جمله زیربنایی باقی مانده‌اند و بقیه اجزا حذف شده‌اند» (افراشی، ۱۳۹۱: ۹۷). ترکیب فاعلی از هم‌نشینی «اسم» با «بن فعل» به وجود می‌آید.

• اسم (فاعل) با بن فعل

نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «صفاخیز» بدین گونه است:



- گشتار اول، حذف حرف اضافه: صفا آن خاستن

- گشتار دوم، حذف ضمیر: صفا خاستن

- گشتار سوم، حذف عناصر صرفی فعل: صفا خیز

وقتی هسته معنایی همراه با روساخت بیاید، می‌شود: قلب صفاخیز؛ یعنی قلبی که صفا از آن می‌خیزد. نمونه‌هایی از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

کز آه شعله‌بار بود آفتاب شب

(صائب، ۱۳۸۳: ۴۵۷/۱)

از مشرق جگر نفس آتشین برآر



آه شعله‌بار: آهی که شعله از آن می‌بارد.

داشتم غواصی دریای معنی جوشِ فکر تا تأمل گوهری آرد برون از آستین

(بیدل، ۱۳۶۶: ۳۰۶/۱)

دریای معنی جوشِ فکر: دریای فکر که معنی از آن می‌جوشد.

نیز ترکیباتی مانند: گردونِ فتنه‌بار (صائب، ۱۳۸۳: ۴۵۱/۱)، نغمه‌پری خیز (بیدل، ۱۳۶۶: ۲۱/۲) و ...

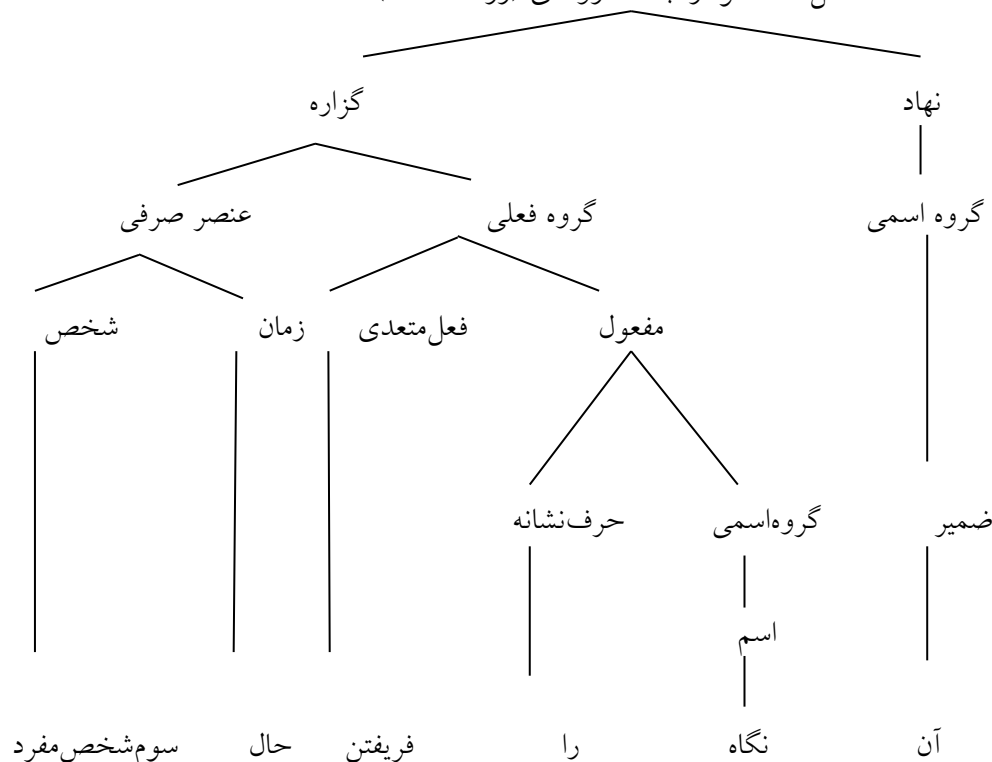
#### ۱-۴- ترکیب مفعولی

«این ترکیب که زیاترین نوع ترکیب نحوی در زبان فارسی به شمار می‌رود، حاوی مفعول جمله اصلی در نقش یکی از اجزای سازنده ترکیب است. یعنی در این ترکیب، یک جزء از واژه ساخته شده در جمله پایه، نقش مفعول را بر عهده دارد» (محمودی بختیاری، ۱۳۸۹: ۳۴). ترکیب‌های مفعولی در ساختار، از هم‌نشینی «اسم» با «بن فعل» و «اسم» با «جزء غیر فعلی فعل مرکب» به وجود می‌آیند.

• اسم (مفعول) با بن فعل

نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «نگاه فریب»، بدین گونه است:

شکل ۱۳: نمودار جمله درونه‌ای (ژرف‌ساخت)



- گشتار اول، حذف نهاد: نگاه را فریفتن

- گشتار دوم، حذف حرف نشانه: نگاه فریفتن

- گشتار سوم، حذف عناصر صرفی فعل: نگاه فریب

وقتی هسته معنایی همراه با روساخت بیاید، می‌شود: جلوه نگاه فریب: یعنی جلوه‌ای که نگاه را می‌فریبد. نمونه‌هایی

از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

سبزه‌ای کز آتش یاقوت فرسای کلیم  
می‌زند جوش طراوت خط عنبرفام توست  
(صائب، ۱۳۸۳: ۵۵۴/۲)

آتش یاقوت فرسا: آتشی که یاقوت را می‌فرساید.

نه دنیا کلفت آموز است، نه عقبا غم‌اندوز است  
ستم‌ها از جنون فطرت بی‌باک می‌بینی  
(بیدل، ۱۳۶۶: ۷۷۸/۲)

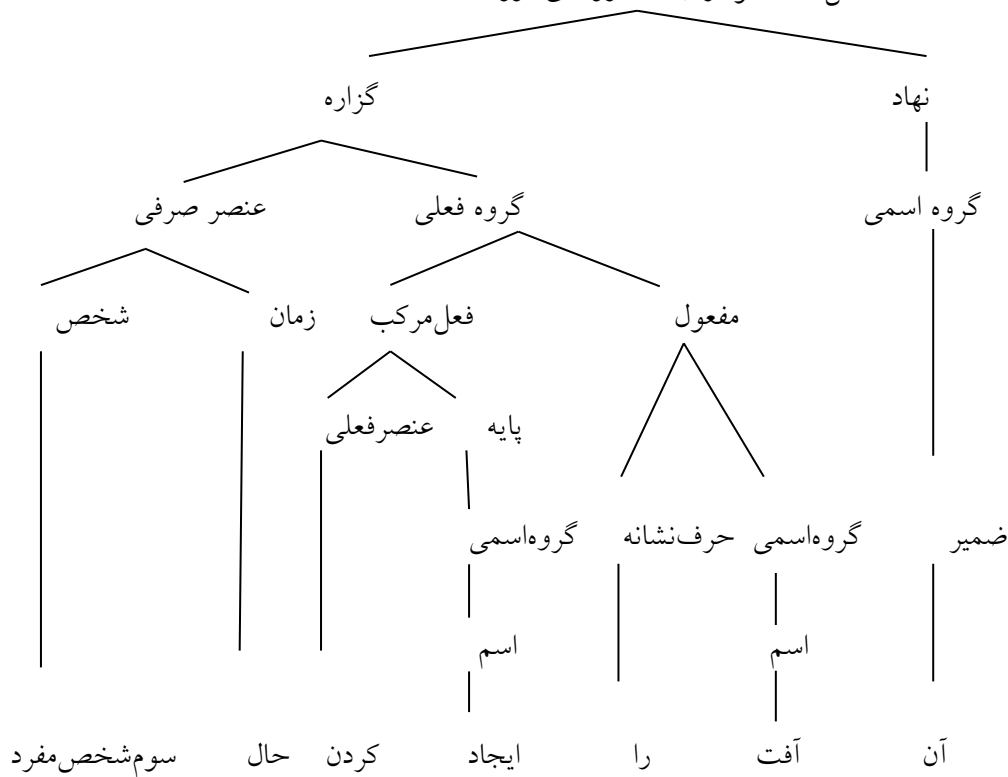
کلفت آموز: چیزی که کلفت را می‌آموزد.

نیز ترکیباتی مانند: حُسنِ گلوسوز، جلوه طاق‌گداز (صائب، ۱۳۸۳: ۳۶۷/۱؛ ۱۰۸) و ...

• اسم (مفعول) با (جزء غیر فعلی فعل مرکب)

نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «آفت‌ایجاد»، بدین گونه است:

شکل ۱۴: نمودار جمله درونه‌ای (ژرف‌ساخت)



- گشتار اول، حذف نهاد: آفت را ایجاد کردن

- گشتار دوم، حذف حرف نشانه: آفت ایجاد کردن

- گشتار سوم، حذف عنصر فعلی: آفت ایجاد

وقتی هسته معنایی کنار روساخت قرار بگیرد، می‌شود: انسان آفت ایجاد؛ یعنی انسانی که آفت را ایجاد می‌کند.

نمونه‌هایی از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

نخل از زمین پاک فلک‌سیر می‌شود  
بال مسیح پاکی دامان مریم است  
(صائب، ۱۳۸۳: ۹۴۲/۲)

نخل فلک‌سیر: نخلی که فلک را سیر می‌کند (خیلی بلند می‌شود).

فرصت‌انشایان هستی گر تکلف کرده‌اند  
سکته مقداری در این مصرع توقف کرده‌اند  
(بیدل، ۱۳۶۶: ۱۴۵/۲)

فرصت انشا: کسی که فرصت را انشا می‌کند. (فرصت را مغتنم می‌شمارد).  
 نیز ترکیباتی مانند: لامکان سیر (صائب، ۱۳۸۳: ۸۷۴/۱)، مستی شکار (بیدل، ۱۳۶۶: ۱۳۶/۱) و ...

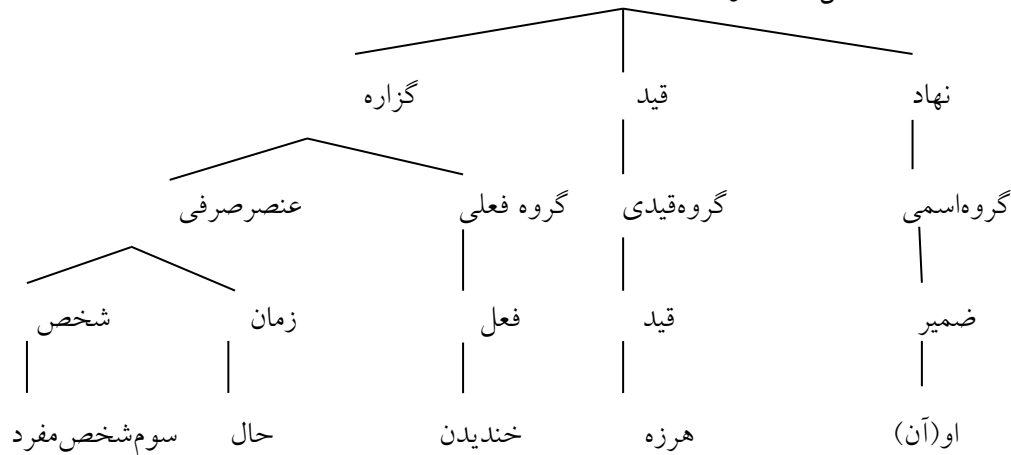
### ۱-۵- ترکیب قیدی

این ترکیبات از هم‌نشینی «صفت» (قید) با «بن فعل» و «اسم» (در معنای قیدی) با «بن فعل» ساخته می‌شود.

- صفت (قید) با بن فعل

نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «هرزه‌خند» بدین گونه است:

شکل ۱۵: نمودار جمله درونه‌ای (ژرف‌ساخت)



- گشتار اول، حذف نهاد: هرزه خندیدن

- گشتار دوم، حذف عناصر فعلی: هرزه خند

وقتی روساخت همراه با هسته معنایی بیاید، می‌شود: انسان هرزه‌خند؛ یعنی انسانی که هرزه (بیهوده) می‌خندد.  
 نمونه‌هایی از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

گل، هرزه‌خند و بلبلی بی‌درد، هرزه‌نال / چون دل شود شکفته در این گلستان مرا

(صائب، ۱۳۸۳: ۳۵۴/۱)

گل هرزه‌خند: گلی که هرزه می‌خندد. / بلبلی هرزه‌نال: بلبلی که هرزه می‌نالد.

رفیق وحشت من غیر داغ دل نمی‌باشد / در این غربت سرا خورشید تنهاگرد را مانم

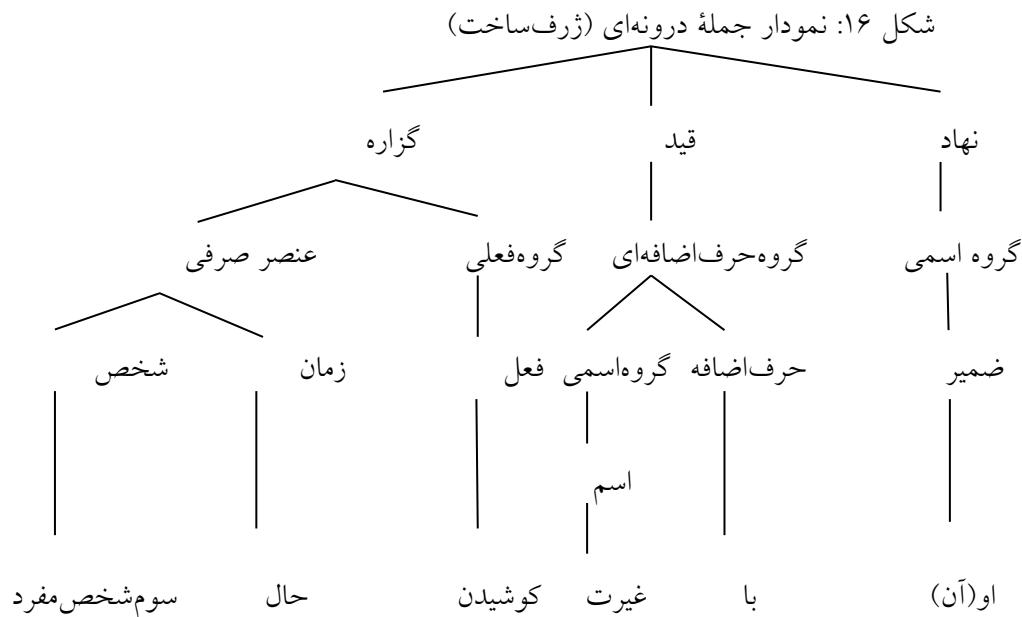
(بیدل، ۱۳۶۶: ۵۲۵/۲)

خورشید تنهاگرد: خورشیدی که تنها می‌گردد.

نیز ترکیباتی مانند: عاجز نال (صائب، ۱۳۸۳: ۴۹/۱)، سراسیمه تاز (بیدل، ۱۳۶۶: ۷۹۳/۳) و ...

- اسم (در معنای قیدی) با بن فعل

نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «غیرت کوش» بدین گونه است:



- گشتار اول، حذف نهاد: با غیرت کوشیدن
- گشتار دوم، حذف حرف اضافه: غیرت کوشیدن
- گشتار سوم، حذف عناصر صرفی فعل: غیرت کوش

وقتی هسته همراه با روساخت بیاید، می‌شود: انسان غیرت کوش؛ یعنی انسانی که با غیرت می‌کوشد. در ژرف‌ساخت این گونه ترکیبات اگر به جای گروه حرف اضافه‌ای، گروه قیدی بیاید، - مانند: «غیرتمندانه» به جای «با غیرت» - در این صورت در گشتار دوم، اسم جانشین قید می‌شود؛ مانند اینکه اگر در ژرف‌ساخت، قید «غیرتمندانه» بیاید، به جای این قید، در گشتار دوم، اسم یعنی کلمه «غیرت» می‌آید و در نهایت در گشتار سوم، روساخت به صورت «غیرت کوش» ظاهر می‌شود. نمونه‌هایی از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

روح بیمار زلیخا هم‌ره پیراهن است  
(صائب، ۱۳۸۳: ۵۳۴/۲)

ای صبای بی‌مروت برق‌تازی واگذار

صبای برق‌تاز: صبایی که برق‌وار می‌تازد.

هر کجا گل کرده باشم شرم‌کوشم دیده‌اند  
(بیدل، ۱۳۶۶: ۲۸/۲)

شبنم‌آرایی‌ست بیدل شوخی آثار صبح

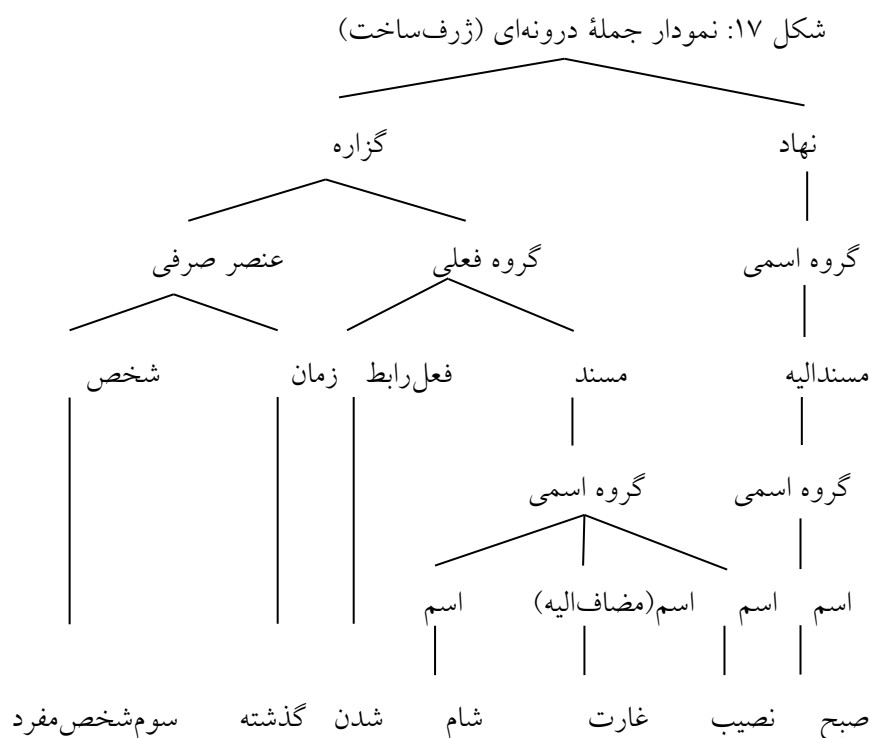
شرم‌کوش: کسی که با شرم (شرمگین) می‌کوشد.

## ۲- ترکیبات درون مرکز

درون مرکز «واژه مرکبی است که معنای کل آن در شمول یکی از کلمات سازنده‌اش قرار بگیرد. برای مثال در واژه «گلخانه» کل واژه در شمول معنای خانه قرار دارد» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۴). در واژه‌های مرکب درون مرکز، «یک اسم مرکب ممکن است حاوی یک اسم پیش از یک اسم، یک صفت پیش از یک اسم یا یک حرف اضافه پیش از یک اسم باشد» (کاتامبا و استونهام، ۱۳۹۱: ۵۳۵). در ترکیبات خاص اشعار صائب و بیدل واژه‌های مرکب درون مرکز از «اسم + اسم» و «صفت + اسم» تشکیل شده است. ترکیبات درون مرکز در اشعار صائب و بیدل در دو گروه «ترکیبات اضافی» و «ترکیبات وصفی» طبقه‌بندی می‌شوند.

## ۱-۲- ترکیب اضافی

در این نوع ترکیبات بین اجزای ترکیب حالت اضافی وجود دارد و از هم‌نشینی «اسم» (مضاف‌الیه) با «اسم» (مضاف) به وجود می‌آید. این ترکیبات برعکس ترکیبات قبلی، در ژرف‌ساخت جمله تشکیل نمی‌دهند، بلکه خود به صورت گروه اسمی در داخل یک جمله قرار می‌گیرند. این گروه می‌تواند انواع نقش‌های متممی، مسندی، مفعولی و ... داشته باشد. نکته مهم در این ترکیب این است که مضاف‌الیه در ژرف‌ساخت، وابسته پسین هسته است، ولی هنگام گشتار به روساخت با هسته جابه‌جا می‌شود. مثلاً اگر ترکیب «غارت نصیب» را در این جمله، «صبح غارت نصیب شام شد»، (بیدل، ۱۳۶۶: ۴۵۵/۱)، در نظر بگیریم، ژرف‌ساخت این جمله و ترکیب بدین‌گونه خواهد بود:



هنگام گشتار به روساخت، کلمه «غارت» (مضاف‌الیه) با کلمه «نصیب» (هسته) جابه‌جا می‌شود. هسته معنایی ترکیب، کلمه «نصیب» است. نمونه‌هایی از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

دل می‌کنم به خط خوش زان زلف مشکبار      ته جرعه‌ای بس است خمار شبنمه را  
(صائب، ۱۳۸۳: ۳۶۴/۱)

ته جرعه: جرعه ته.

ز سوز دل تجلی منظرِ برقی ست هر عضوم      چو مجمر دارم از یک شعله سامان چراغانی  
(بیدل، ۱۳۶۶: ۸۳۶/۲)

تجلی منظرِ برق: منظرِ تجلی برق.

نیز ترکیباتی مانند: وحشت سرا (صائب، ۱۳۸۳: ۴۱۸/۱)، تردد آهنگ: آهنگ (قصید) تردد (بیدل، ۱۳۶۶: ۱۲۱/۳) و ...

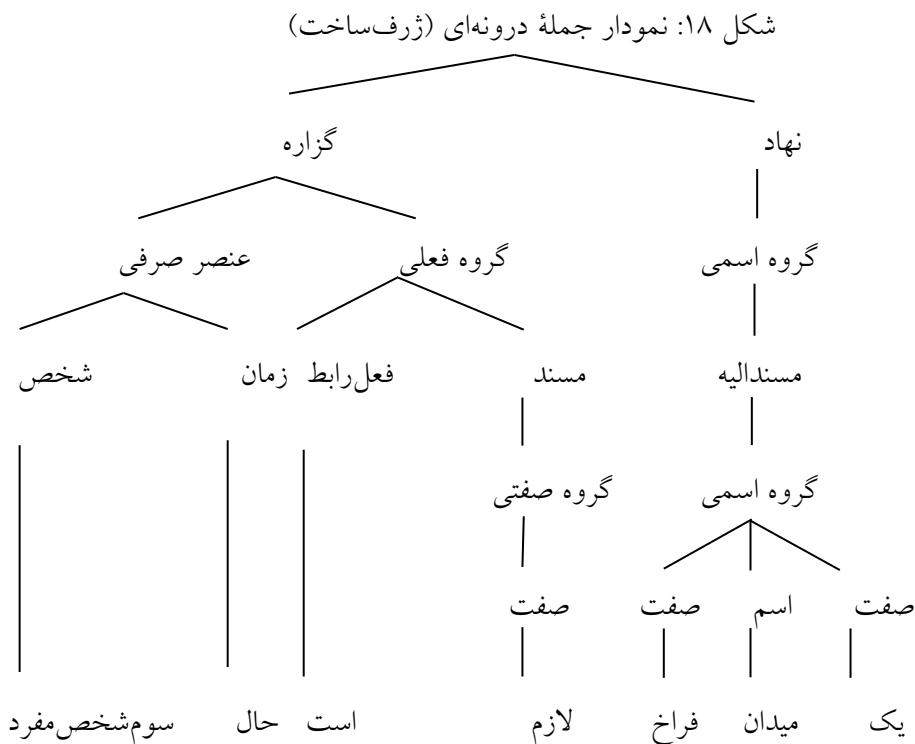
## ۲-۲- ترکیب وصفی

این ترکیب از نظر ساخت مانند ترکیب اضافی است، به این معنا که در اینجا با صفت و موصوف‌هایی سر و کار

داریم که کسره بین آنها حذف شده و کل ساخت آن‌ها به یک عنصر واحد تبدیل شده است» (محمودی بختیاری، ۱۳۸۹: ۳۵). در این ترکیب که از هم‌نشینی «صفت» با «اسم» و «اسم» با «اسم» به وجود می‌آید، جزء دوم همواره نقش موصوف دارد و جزء اول نقش صفت.

• صفت با اسم (موصوف)

این ترکیب نیز مانند ترکیب قبلی یک گروه است که در داخل جمله‌ای قرار می‌گیرد و می‌تواند نقش‌های گوناگونی داشته باشد؛ مانند ترکیب «فراخ میدان» در این جمله: «یک فراخ میدان لازم است.» ژرف ساخت این جمله و ترکیب این-گونه است:



هنگام گشتار به روساخت، صفت «فراخ» که وابسته است، با کلمه «میدان» که هسته است، جابه‌جا می‌شود. نمونه‌هایی از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

منزل مقصود ما در پیش پا افتاده است      چون شرر تا چند صائب هرزه پروازی کنیم  
(صائب، ۱۳۸۳: ۲۶۵۴/۵)

هرزه پروازی کنیم: پروازِ هرزه کنیم.

بیدل نکشیدم الم هرزه‌نگاهی      آینه‌ی راحت‌کده رنگ شکستم  
(بیدل، ۱۳۶۶: ۱۲۷/۱)

الم هرزه‌نگاهی: الم نگاهِ هرزه.

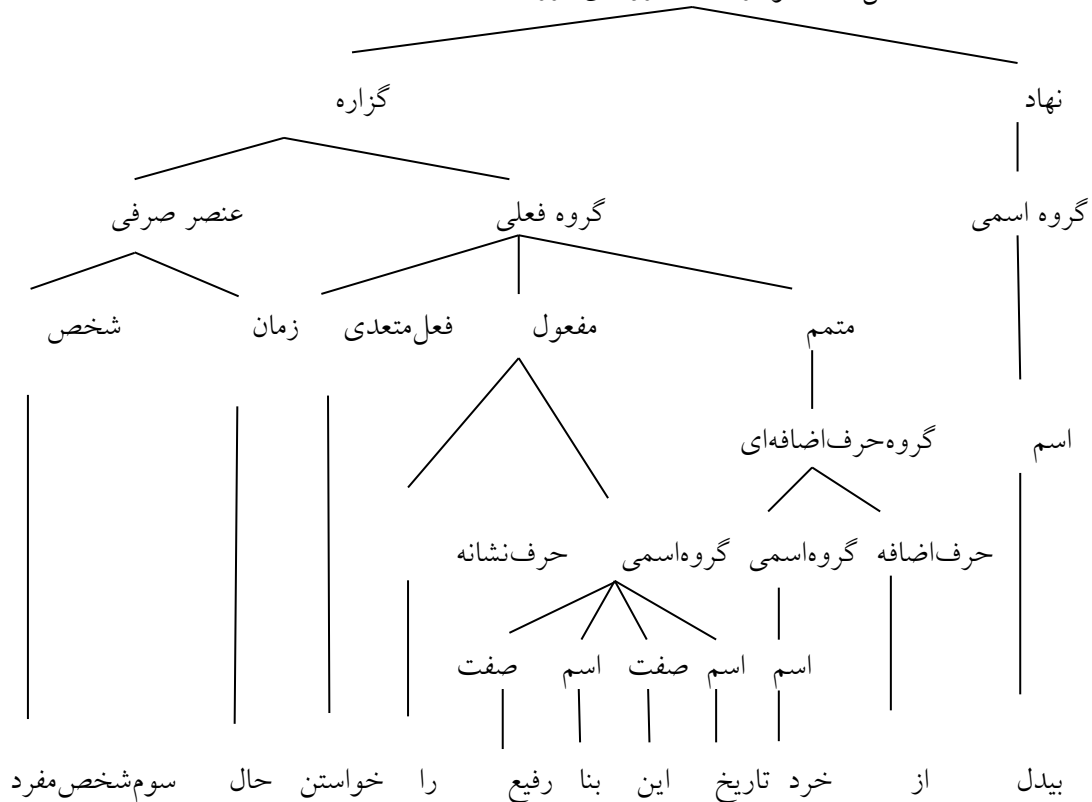
نیز ترکیباتی مانند: رنگین‌نغمه (صائب، ۱۳۸۳: ۱۱۷۸/۳)، مفت حسرت‌ها (بیدل، ۱۳۶۶: ۳۶۶/۱) و ...

• اسم (در معنی صفتی) با اسم (موصوف)

این ترکیب نیز مانند دو ترکیب قبلی است؛ با این تفاوت که هنگام گشتار به روساخت، صفت (وابسته) حذف و اسم

جانشین آن می‌شود؛ مانند ترکیب «رفعت‌بنا» در این مصراع بیدل: «خواست بیدل از خرد تاریخ این رفعت‌بنا» (بیدل، ۱۳۶۶: ۳۰۸/۱). ژرف‌ساخت این جمله و ترکیب بدین گونه است:

شکل ۱۹: نمودار جمله درونه‌ای (ژرف‌ساخت)



«رفیع» صفت بنا است که در گشتار اول صفت حذف و در گشتار دوم «اسم» جانشین آن می‌شود. در گشتار سوم، اسم با هسته جابه‌جا می‌شود و در نهایت در روساخت به صورت «رفعت‌بنا» ظاهر می‌شود. نمونه‌هایی از این ترکیبات در اشعار صائب و بیدل:

علايق دامن آزادگان صائب نمی‌گیرد      ز جولان نیست مانع خار و خس آتش‌عنان‌ها را  
(صائب، ۱۳۸۳: ۳۸۹/۱)

آتش‌عنان‌ها: عنان‌های آتشین.

بس که بر تنگی بساطِ عشق امکان چیده‌اند      صد گریبان می‌درد تا گل به دامان می‌رسد  
(بیدل، ۱۳۶۶: ۱۵۴/۲)

تنگی بساطِ عشق: بساط تنگِ عشق.

نیز ترکیباتی مانند: تقدسِ جوهر: جوهرِ مقدس (بیدل، ۱۳۶۶: ۱۴۵/۱)، خفت‌اثر: اثر خفیف (بیدل، ۱۳۶۶: ۲۱۳/۱) و ...

### نتیجه

این پژوهش با بررسی ژرف‌ساختی ترکیبات خاص صائب و بیدل بر اساس هسته معنایی و روابط نحوی ترکیب، نشان می‌دهد که ترکیبات هر دو شاعر از نظر هسته معنایی، یا برون مرکز هستند یا درون مرکز. در ژرف‌ساخت ترکیبات برون مرکز، جمله‌های کاملی با انواع روابط نحوی اسنادی، متممی، فاعلی، مفعولی و قیدی وجود دارد. این جمله‌ها هنگام ترکیبات درون

مرکز جمله‌های کاملی نیستند بلکه گروه‌های اسمی یا صفتی هستند که در داخل جمله‌های دیگر وجود دارند. این گروه‌ها هنگام گشتار به رو ساخت، با اعمال قواعد گشتاری به صورت ترکیب درمی‌آیند. علاوه بر یکسان بودن ساختارهای گوناگون ترکیبات خاص صائب و بیدل، در بسیاری از موارد وجود تشابه لفظی ترکیب، مانند: قیامت خرام (صائب)، قیامت‌طراز (بیدل)، هرزه‌گرد (صائب) و آواره‌گرد (بیدل)، بیانگر این است که ترکیبات خاص مطابق آنچه اکثر پژوهشگران معتقد هستند، منحصر به یک شاعر شاخهٔ هندی، یعنی بیدل دهلوی، نیست؛ بلکه این ترکیبات در اشعار شاعران شاخهٔ ایرانی و هندی سبک هندی هم وجود داشته و به صورت یک مشخصهٔ سبکی درآمده است و از عوامل غموض و پیچیدگی زبان شعر هر دو شاخه به شمار می‌رود. ترکیبات خاص صائب و بیدل از نظر ساختار معنایی، متنوع‌تر از ترکیبات رایج در زبان معیار هستند، به طوری که بعضی از این ترکیبات از نظر معنا و «ترکیب مفهوم» در زبان عادی وجود ندارند.

### منابع

- ۱- افراشی، آزیتا. (۱۳۹۱). *ساخت زبان فارسی*. تهران: سمت.
- ۲- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن*. تهران: مرکز.
- ۳- باطنی، محمد رضا. (۱۳۹۳). *نگاهی تازه به دستور زبان*. تهران: آگاه.
- ۴- بیدل دهلوی، عبدالقادر. (۱۳۶۶). *کلیات بیدل*. تصحیح: اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی. تهران: الهام.
- ۵- حسن‌پور آلاشتی، حسین. (۱۳۸۴). *طرز تازه، سبک‌شناسی غزل سبک هندی*. تهران: سخن.
- ۶- دبیر مقدم، محمد. (۱۳۷۸). *زبان‌شناسی نظری (پیدایش و تکوین دستور زایشی)*. تهران: سخن.
- ۷- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۵). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- ۸- شفائی، احمد. (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: نوین.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). *شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)*. تهران: آگاه.
- ۱۰- صائب تبریزی، میرزا محمد علی. (۱۳۸۳). *دیوان صائب تبریزی*. تصحیح محمد قهرمان. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۱- صفوی، کورش. (۱۳۹۱). *آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی*. تهران: علمی.
- ۱۲- طباطبایی، علاء‌الدین. (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۳- کاتامبا، فرانسیس؛ استونهام، جان. (۱۳۹۱). *واژشناسی*. ترجمه جلال رحیمیان. شیراز: دانشگاه شیراز.
- ۱۴- کاظمی، محمدکاظم. (۱۳۸۷). *کلید در باز (رهیافت‌هایی در شعر بیدل)*. تهران: سوره مهر.
- ۱۵- لازار، ژیلبر. (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی معاصر*. تهران: پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۶- محمودی بختیاری، بهروز. (۱۳۸۹). *ترکیب‌های نحوی در زبان فارسی*. *مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی*. سال بیست و سوم، بهار، شماره سه، ص.ص. ۳۷-۳۲.
- ۱۷- مستاجر، حقیقی. (۱۳۶۹). *نگاهی به واژه‌های مرکب فارسی بر پایهٔ نظریهٔ زایا گشتاری*. *مجله دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. سال ۲۳، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۶۹، ص.ص. ۲۴۵-۲۵۵.
- ۱۸- مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی بر پایهٔ نظریهٔ گشتاری*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۹- مقربئی، مصطفی. (۱۳۷۲). *ترکیب در زبان فارسی*. تهران: توس.

20- Bauer, Laurie, (1983) , *English Word Formation*, Cambridge, Cambridge University Press.

21- Katamba, Francis, (1993) , *Morphology*, London: Macmillan Press LTD .

22- Spencer, Andrew, (1991) , *Morphological Theory*, Oxford: Blackwell.